اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که يک بحثی را راجع به اولاً تحليل رجالی بکنيم و طبيعتاً اين جور بحث­ها يک انسجامی می­خواهد بحث اول دوم سوم، ما فعلاً انسجامش را بهم زديم به همان مقداری که فعلاً در ذهن­مان می­آيد که زودتر انجام بدهيم انجام می­دهيم، يک بحثش راجع به کتب رجالی در شيعه بود البته عرض کردم اين به حسب ترتيب در بحث تحليل رجالی بايد بحث پنجم و ششم باشد حالا ما فعلاً جلوش انداختيم کتب رجالی و اين يک کتاب را که به اسم يعقوب ابن شيبه اهل سنت بود آن را بررسی کرديم و معلوم شد که ربطی به عالم رجال ندارد مضافاً که ايشان از بزرگان اهل سنت است اصلاً ربطی به شيعه ندارد اصلاً کلاً و از آن مقدار کتابش هم همان مقداری که مربوط به عمر است تصادفاً چاپ شده موجوده که انشاءالله اگر توفيقی بشود من ببينم تا باز ارزيابی کلی کتاب بشود نه روی معيار شيعه، رو معيار خود علمی خودش اين راجع به بخش اول، در اثناء،

س: همين قسمت بشود بقيه قسمت­هايش هم تشخيص داده می­شود

ج: بلی بعدش هم نوشتند معلل معلل معلوم می­شود مثلاً رواه فلان عن فلان، و ليکن فلان رواه و ليس فيه فلان معلوم است بررسی حديثی کرده اصلاً به رجال ندارد، مضافاً که اگر بنا بشود مسند در رجال باشد خب مسند احمد را بايد در رجال و مسانيد ديگری که موجوده اين مسانيد را در رجال بياورند در ذيل آن متعرض يک کتاب دومی شديم که مشيِخه يا مشيخه حسن ابن محبوب باشد در اثناء آن بحث آورديم، و راجع به آن حالا ديگر می­خواهم امشب يک صحبتی انشاءالله به قول معروف يک چند کلمه­ای عرض بکنيم عرض کنم که قبل از اين­که وارد اين بحث بشوم چون می­گويم يک کمی بحث منسجم نيست يک دو سه­تا نکته به عنوان مقدمه در ذهن باشد.

مقدمه اول ما هدف­مان الآن بيان کتب رجال شيعه نيست يعنی هدف اين نيست که هرچه در شيعه کتاب در رجال نوشتند آن­ها را بررسی کنيم اصلاً اين خودش علمی است مثلاً کاری است يعنی مثل مصفی المقال مرحوم آقای حاج شيخ آقا بزرگ يعنی به اصطلاح هدف­ من الآن تعليق زدن بر کتاب مصفی المقال نيست اصلاً دنبال اين هدف، ممکن است بعد از حالا بحث­های فهرستی مان تمام بشود بعد از دو سه سال ديگر انشاءالله اگر زنده بوديم ديگر برگرديم کتب رجالی را مثلاً که شيعه نوشته يک بررسی و الا الآن هدف­ما کتبی که به عنوان کتب رجال تا زمان نجاشی و شيخ،

س: آقا آن زمان علی بدء می­گويند

ج: عود علی بدع،

س: بدعٍ

ج: عود علی بدع نه از اصلاً از زمان شيخ به بعد که رجال ابن داود و علامه و اين­ها باشد اصلاً کلاً ما وارد بحثش نمی­شويم ممکن است اشاراتی داشته باشيم در خلالش ليکن بحث ما اصلاً کتب رجالی از قرن اول که گفته شده تا زمان مرحوم نجاشی و شيخ يعنی تا سال 450 ديگر تقريباً از اول قرن اول که ادعا شده تا 450 و نکته­اش را هم عرض کرديم نکته­اش اين است که مرحوم شيخ در آن بحثی که در عده داشت و اصرار به اين­که علمای شيعه احاديث را به لحاظ رجالی هم بررسی کردند عبارت عده را هم خوانديم اين عبارت ايشان در قرن پنجم و به مناسبتی هم کلام مرحوم استاد، البته از اين کلمات زياد است ما فعلاً فقط به عنوان نمونه که مرحوم استاد به عنوان اين­­که مرحوم نجاشی اگر توثيقاتی دارد، يا تضعيفات دارد اين­ها عن حس است آن وقت می­گويند خب چطور عن حس مال دويست سال قبل ايشان می­گويد پانصدتا رساله­ رجالی کتاب رجالی يا صد و خرده­ای کتاب رجالی قبل از ايشان بوده و آن­ها معاصر آن شخص بوده­اند پس بنابراين اگر نجاشی مطلبی را گفت ثقه يا ضعيف يدور الامر که حدس نجاشی باشد يا حسی باشد؟ حسی بودنش هم به آن­ کتاب­های رجالی است که قبلی باشد بعد ايشان می­فرمايند اصالة الحس جاری می­شود و طبق اصالة الحس حکم می­کنيم که توثيقات ايشان يا تضعيفات ايشان عن حس است وراء حسش هم کتاب­های که در رجال قبل از ايشان نوشته يعنی هدف­ما اساساً اين دوتا مطلب است، البته،

س:

43: 4

ج: ما به اين مناسبت اولاً

س: اصل حالا غلبه دارد

ج: اولاً انشاءالله به مناسبتی تعرض می­کنيم نجاشی عبارات صريح دارد که من نديدم پيدا نشد فلان و ليکن اين طوری کاملاً واضح است حدسی صحبت می­کند و اصولاً مرحوم نجاشی کتابش اصلاً رجال نيست، اصلاً تصور کرد رجال است که حالا، و کتاب ايشان فهرست است و فهارسی که محل مراجعه ايشان بوده مشخص است، اصالة الحس را نمی­خواهد مراجعه کنيد جای رجوع به اصالة الحس ندارد حالا اصالة الحس هم اصل، پس ما در حقيقت الآن نکته تأکيد ما روی اين فتره قرن اول چون کتاب ابورافع تسميه من شهد جمل و صفين را هم به عنوان رجالی اسم بردند که قرن اول است تا نيمه قرن پنجم، اين نکته و نکته­اش همان اولاً اين مطلبی که شيخ فرمودند که اصحاب ما کتب در رجال نوشتند توثيق کردند تضعيف کردند و علما به اين­ها نگاه کردند هم آن مطلب روشن بشود مطلب شيخ روشن بشود که واقعيت ندارد کاملاً واضح است که واقعيت ندارد و هم مطلب مرحوم استاد که با اصالة الحس خواستند توثيقات نجاشی را تضعيفات نجاشی را ارجاع بدهند به کتاب­های رجالی که قبل از ايشان پس هدف­ما اين مقدمه را عرض کردم هدف­ما در اين­جا راجع به اين بحث اين­ کتاب­های که الآن به اسم رجال داريم بررسی می­کنيم فقط محدود به اين فاصله زمانی است تا چهار صد و پنجا و هدف­ما هم اين دوتا نکته اساسی است البته، نکات ديگر هم هست عده­ای حاجت به علم رجال را هم نوشتند احتياجی هم چون علماء نوشتند چيزهای ديگر هم هست ديگر ما فعلاً وارد نمی­شويم آن دوتا را مبدأ حرکت قرار داديم يکی کلام شيخ در قرن پنجم و يکی کلام مرحوم استاد چون ايشان در چهار صد و سيزده، هزار و چهار صد و سيزده فوت کردند در قرن پانزدهم و الا کتاب را در قرن چهاردهم نوشتند حالا ما می­گويم قرن پانزدهم به لحاظ فوت ايشان فوت مرحوم استاد رحمه الله علی ای حال اين نکته اول.

نکته دوم که اين خب احتياجی عرض کردم ما بايد بحث­های خاصی خودش داشته باشيم و فعلاً هدف­ما وارد اين بحث شديم و اين بحث جزو بحث­های است که در فصل­های اول و دوم بايد متعرض می­شديم معياری در يعنی اصولاً در مراد ما از کتب رجالی که در اين­جا بررسی می­کنيم چه است يک نکته­اش اين است که خود کتاب در رجال باشد نکته ديگرش اين است که علمای بعد ما به آن کتاب متأثر باشند عمده اين است چون هدف­ما اين بود حالا فرض کنيم ما ثابت کرديم حسن ابن محبوب کتابی در رجال دارد حالا فرض کنيم بايد،

س:

40: 7

ج: آيا اين در، نه حالا درست مردم هيچی مثلاً شيخ گفته وثقوا حسنوا، الآن ما می­گويند علی ابن حسن پسر ابن فضال، علی ابن حسن ابن فضال کتاب در رجال دارد فعلاً توثيقات و تضعيفاتش در اين کتاب کشی موجود است مرحوم عياشی از ايشان نقل می­­کند آن ظاهرش که نقل است سئلت علی ابن الحسن عن فلان، فقال ليکن حالا احتمالاً آن­هم جزء کتاب رجال حساب، بالاخره رجالی می­شود حسابش کرد، به خاطر اين­که از او به ما رسيده يعنی يک نکته­ای مهمی که ما چون ما هدف­مان مثل مرحوم آقا شيخ آقابزرگ جمع آوری کتبی که اسمش رجالی است نيست ما هدف­مان به اصطلاح مراجعه عينی به خارج يعنی اين مطلبی را که شيخ طوسی گفته که اصحاب ما صنفوا يا اين مطلبی را که آقای خويي فرمودند هدف­ما اين است نکته اين است حالا اگر ثابت شد حسن ابن محبوب کتاب در رجال دارد، آيا شيخ طوسی به اين کتاب، حالا دست­ما نيست هيچی جای بحث نداريم آيا کشی ازش نقل کرده آيا نجاشی ازش نقل کرده آيا برقی ازش نقل کرده مثلاً قال حسن ابن محبوب، هو ثقه مثلاً اين طوری پس اين نکته اساسی در اين­جا اين است که چون ما هدف­مان روی بحث­های واقعی و عينی بود نه اين­که اسماء چيزهای که در کتب تاريخ نوشته شده که حقيقت دارد يا ندارد؟ علی تقديری هم که حقيقت داشته باشد تأثيرگذار نبوده، آن چيزی را که مرحوم شيخ می­خواهد بگويد تأثيرگذاری است آن مطلبی را که آقای خويي می­خواهد بگويد تأثيرگذاری است اگر تأثيرگذار نبود علی تقدير ثبوت آن کتاب، آن نمی­تواند به درد ما بخورد يعنی در بحث ما وارد نشود، اين راجع به نکته دوم.

نکته اول معيار بحث را، مرحوم آقای شيخ آقابزرگ يک حرفی دارند بخوانيد حالا اين­جا به شما عرض کردم،

س: بسم­الله الرحمن الرحيم، صفحه هـ

ج: در مقدمه ايشان به صفحه هاء هوض مطلبی دارد که معيار ما در کتب رجال چه است؟ و مراد ما چه است؟ بفرماييد

س: ثم لايخفی انه ليس مرادنا من المصنفين فی الرجال خصوص من الّف کتاباً فی ترجمة الروات من اصحاب الائمه الهدات کما يسبق الی بعض الاذهان،

ج: خب همين طور هم هست يسبق ندارد، رجال همين است خب شوخی فرمودند،

س: معناي رايجش بايد همين باشد، و ان کان اظهر مصاديقه لکن المراد کل من صنف کتاباً فی ای موضوع کان و بای اسم سماه لکنّه ادرج فيه تراجم عده­ وافرة من روات الاحاديث و الصدنة الاحکام بحيث يصدق عليه انه،

ج: اولاً اين بعض جاها وسط کلام دقت بفرماييد، اين رواتی که ما الآن داريم در کتب خيلی­هاشان اصلاً صدنه احکام نيستند، راوی عادی اند، خيال کرده هرکه راوی شد مثلاً جزء شخصيت­هاست افراد عای اند سنی­ها که زياد دارند از صحابه و غير صحابه افراد عادی اند يعنی صدنه نيستند صدق صدنه، بعد نکته اساسی ايشان دارد که الف کتباً فيه تراجم تعجب است از ايشان اصلاً رجال بحث تراجم نيست هدف رجال به عنوان راوی است نه تراجم اصلاً علم تراجم جداگانه است غير از علم رجال است تعجب شده ايشان چطور مثلاً،

س: بحيث يصدق شايد يک کمی مرادشان را به عنوانی که فرموده صدنة الاحکام بحيث يصدق عليه انه خدم هولاء باحياء ذکرهم و بيان احوالهم،

ج: بيان احوال نمی­خواهد،

س: بنحو الترتيب، او الاجماع سواء کان مترجمون من الصحابه او التابعين، اصحاب الائمه(ع) و روات العلماء الذی اين­جا الذی نوشته، الذين لابد، الذی نشأ بعد حدوث الغيبه، و سواء انطبق علی،

ج: شايد ايشان، می­خواهد بگويد مثلاً امل الآمل در رجال است بايد اين­که امل الآمل در تراجم است، امل الآمل دو قسم است مرحوم شيخ حر عاملی، يک قسمش مربوط به علمای جبل الآمل است جلد اول جلد دوم علمای غير جبل الآمل، اينها اصلاً تراجم است رجال نيست لذا خوب دقت بکند به اين مناسبت ما اين را عرض کرديم انشاءالله بعد مفصلاً

س: در معجم آقای خويي هم هست که چرا وارد کرده اين­ها را

ج: بلی نه اصلاً مثلاً

س:

12: 12

گذاشتند در معجم

ج: در معجم گذاشتند، نه از آن بدتر منتجب الدين را گذاشتند در آن با اين­که اين­ها روات نيست، و از آن­ها باز بدتر مثلاً زيارت ناحيه را اسماء شهدای کربلا که در زيارت ناحيه آمده ايشان آورده نوشته وقعت التسليم عليه فی الزيارة الناحية المقدسه حالا اين چه ربطی به رجال دارد ايشان در خدمت امام حسين برز و قتل و استشهد اين کجايش ربطی به رجال دارد، يعنی ما يک مشکل کلی البته عرض کردم چون ما نمی­خواهيم فعلاً عرض کردم همان اول بحث متعرض مثل امثال کارهای آقای خويي و ديگران بشويم ليکن گفتم اشارات می­کنيم اين از همان اشارات ايشان ظاهر، البته راجع به اين افراد مثل شهيدثانی تراجم به اصطلاح شهيدثانی مثل شهيد اول بد نيست مثلاً امل الآمل يا بگوييم کلاً از رجال خارج است در تراجم است ربطی به رجال ندارد حالا اين را هم عرض کردم فعلاً اجمالاً عرض می­کنيم يا بگوييم کلاً در رجال است که اين­ها برداشتند انجام دادند يا بياييم تفصيل قائل بشويم خلاصه­اش اين است که علمای جبل الآمل يا فهرست منتجب الدين اگر افرادی اند که در اجازات اسم­شان آمد اين را در رجال بياريم،

س: يا مشايخ اجازات

ج: دقت فرموديد، در اجازات مثلاً شهيدثانی در اجازات اسمش هست علامه اسمش، حالا راوی نيست راوی مصطلح نيست يعنی به اصطلاح همان نکته­ای که در روات بود اين نکته در اجازات در متأخرين روشن شد پس بياييم بگوييم هرکسی مثلاً امل الآمل چند نفر از آن­ها اسم­شان در اجازات نه اجازات شيخ حر، مطلق اجازات هر کسی اسمش در مطلق اجازات وارد شده اين را ما بياريم،

س:

0: 14

ج: اين را ممکن است رجال مثلاً دقت کردين اين را هم به نحو من التسامح رجال اصطلاحی اين نيست پس بياييم فهرست منتجب الدين که اسم برده حالا يک يادی هم وسط بحث از مرحوم آقای ابطحی، آخر فهرست منتجب الدين می­گويد واعظ فقيه واعظ، می­گويد اين­ها همه فقهای روضه­خوان بودند خدا رحمت کند آقای ابطحی می­گفت اين­ها فقهای روضه­خوان بودند تو داری فقيه­ها را مقايسه، حالا غرض اين­که اين فقيه واعظی که ايشان آورده در فهرست اگر اسمش در اجازه­ای هست حالا اين را در رجال بياريد،

س: علمای گذشته همه­شان اجازه روايات داشتند،

ج: نه نيستند خيلی­­هاشان،

س: نه همه نيست

س: بالاخره برای خودشان می­گرفتند

ج: نيستند خيلی­ها نيستند، الآن فرض کن خيلی وقت حالا نيستند نه اصلاً نيستند خيلی از بزرگان اسم­هايشان نيست در اجازه پس بنابراين بياييم معتقد به اين نکته بشويم،

س: اجازه بازی شده

ج: بلی بياييم نکته را اين جوری قرار بدهيم اين هم يک بحثی است حالا چون گفتيم وارد اين بحث نمی­خواهيم بشويم، اصلاً اما اين تعابير ايشان دقيق نيست متأسفانه من هدفم اين بود ايشان آمدند گفتند اولاً اين­که می­گويد به هر اسمی باشد خب اين مسلم است تعجب است از ايشان،

س: اين قدر ادامه­ای هم دارد ادامه­اش را هم بخوانم

ج: بخوان نه قبلی­هايش مگر بحث سر اسم است تعجب است خب تنقيح المقال معجم رجال الحديث مقراص، اسم­های مختلف اسم مهم نيست موضوع بحث مهم است تعجب است از ايشان بای اسم کان بحث اسم مطرح نيست اصلاً آنی که الآن مطرح است نمی­خواهد اسمش رجال ابن داوند رجال علامه نمی­خواهد اصلاً ما خلاصة الاقوال، اسم رجال ايشان خلاصه، الذخيره مثلاً وجيزه وجيزه مرحوم مجلسی، اصلاً تعجب است از ايشان می­گويد اسمش اسم اصلاً جای طرح نيست اصلاً نمی­خواهد اسم کتاب رجال گذاشته باشد اسمش را هم رجال نگذارد بفرماييد آقا تتمه­اش را هم بخوانيد،

س: و الروات العلماء

7: 16

الذی نشأ بعد حدوث الغيبه، کالذين نشئوا بعده

ج: اين علمای را که بعد از غيبت که اگر هم باشند در اجازات اند و الا خيلی­هايشان هم نيستند در اجازات هم نيستند،

س: بلی و سواء انطبق علی هولاء عناوين اخری غير روات الحديث او لم ينطبق مثل ان يکونوا من القراء او الحفاظ او الحکماء او الشعراء فانهم لايخروجون بتلک العناوين عن کونهم رجال الرواية و الحديث،

ج: خب مسلم است اين مسلم است يعنی ما اصلاً اصولاً آن بحث تراجم می­شود فقيه بوده طبيب بوده، چه بود، مثلاً بحثی اصلاً رجال در حقيقت نکته­ اساسش شخصی که روايت دارد حالا ممکن است روايتش در اخلاقيات باشد در تاريخ باشد در ادب باشد ما اين را مشخص می­کنيم هم در هر رشته­ای هم که می­خاهد باشد در همان رشته خودش مشخص می­کنيم بفرماييد،

س: و المصنف لتراجمهم مصنف للرجال و داخل فی موضوع الکتاب و الله الموفق،

ج: عرض کنم که اين

س: اسمش را اگر می­گذاشتند مصفی المقال فی مصنفی علم التراجم و الرجال

ج: بلی بهتر حالا به هر حال اين مطلبی که ايشان فرموده البته من سابقاً توضيح دادم انشاءالله تعالی اگر فرصت ديگری شد شايد بيشتر توضيح بدهيم عرض کرديم علم رجال جزو علوم اعتباری است اصطلاحاً به اصطلاح قدما در مقابل علوم حقيقی حالا يا بعضی­ها به اصطلاح امروز اين­ها را شبه علم می­گيرند، علم و شبه علم و غير علم علی ای علم رجال جزو علوم اعتباری است، علوم اعتباری طبيعی­اش اين طوری است که موضوع واحدی ندارد هدف واحد دارد غايت واحد دارد،

س:

49: 17

ج: ها!در علوم حقيقی موضوع واحد مثل بدن انسان جغرافيا کره­ای زمين اما در علوم اعتباری موضوع واحدی ندارد هدف واحدی دارد اما موضوع واحدی ندارد مثل علم رجال علم رجال اين طوری است و اين علم ما عرض کرديم اولاً من کراراً عرض کردم ما در اين مباحث حالت تعبد نداريم سعی ما اين نيست به تعبد، تعبد اين است که مثلاً ببينيم نجاشی چه گفت برويم کلام ايشان را هم تعبداً قبول کنيم، ما به عکس از آن اول شروع می­کنيم به جای که از نجاشی شروع کنيم از اول شروع می­کنيم اصلاً چرا فهرست درست شد چطور شد در شيعه اين­ها کتاب­ها فهرست شکل فهرست گرفت چطور شد رجال درست شد عرض کرديم در قرن اول در بين خود اهل سنت هم ما رجال نداريم فقهاء داريم اما رجال نداريم، اگر فقيه می­آمد حديث مرسل هم نقل می­کرد قبول می­کردند ما الآن موطأ مالک مثال زديم لاضرر را يک قصه­ای را دوتا را از يکی يا از دوتا روايت از عمر نقل می­کند سندش را می­گويند درست است بعد بلا فاصله و قال رسول­الله لاضرر و لاضرار می­گويند نه گفتند سند، همان راوی است همان راوی که از عمر نقل کرده همان هم از، گفتند اين راوی رسول­الله را درک نکرده عمر را درک، اما در عالم فقه اين را قبول می­کردند و لذا خوب دقت بکنيد در حقيقت حديث در آن زمان اگر بخواهيم تحليل دقيق­تری بکنيم حديث در آن زمان عنوان داشت مثلاً حديث فقهی حديث اخلاقی بعد که علم رجال پيش آن­ها درست شد يعنی بخاری و ديگران حديث مجرد شد مثلاً موطأ مالک پر از حديث است اما اصطلاحاً بهش می­گويند حديث فقهی يعنی در فقه حديث ممزوج يا مخلوط يک اصطلاح خاص دارد حالا من يادم رفته مخلوط با اما حديث مجرد کتاب بخاری است کتاب موطأ اضافه بر حديث فتوی هم دارد مخصوصاً حدود سه صد و يک مورد فتاوای علمای مدينه وجدت اهل العلم ببلدی هذا يقول اين حديث مجرد نيست يک اصطلاح خاصی حديث مخلوط ممزوج يک همچو چيزی، حالا يادم رفته حضور ذهن ندارم اما بخاری حديث مجرد است دقت می­­کنيد و لذا آقای بروجردی هم همين اشکال را داشت که وسائل حديث را دسته­بندی براساس فقه کرده نه به خود حديث، لذا ايشان می­گفت ما بايد يک جامع حديث داشته باشيم فقط حديث باشد رو حديث کار بکنيم ليکن اين مطلب اختصاص به وسائل ندارد اصولاً در شيعه حديث که آمده جهت دارد عنوان دارد گرا دارد مثلاً حديث فقهی را ورداشتند آوردند حديث اخلاقی را آوردند احاديثی که در احتجاج است آوردند، حديث صرف بما هو حديث کم، و لذا در ميان علمای ما خيلی بحث متن مطرح نبود بلی منتقی الجمان مرحوم صاحب معالم ايشان بحث متن را مطرح کرده احاديث را مقابله کرده حالا بعد از اين بحث ما عرض کرديم در مباحث رجالی، از قرن دوم در بين اهل سنت رجال شروع شد اولين کارهای رجالی همين توثيق بود اين ضعيف است اين ثقه است اين فلانه، بعد از سی چهل سال، چهل پنجا سال که اولينش هم شبعه است سال 160 وفاتش است بعد از آن مثلاً توسط شافعی حديث مرسل از درجه اعتبار ساقط شد پس تدريجاً بحث طبقات پيش آمد اول توثيق بود بعد بحث طبقات پيش آمد بعد در قرن سوم که زمان مثل بخاری بود تعارض جرح و تعديل شد اين گفت ثقه است آن گفت ثقه نيست بحث اين­که بعد يواش يواش روات زياد شدند بحث تمييز مطرح شد محض ضبط اسماء مطرح شد، اين اسمش جرير است اين اسمش جُرير است اين اسمش حريز است اين ضبط اين اسماء به اصطلاح،

س: مختلف هم گاهی می­گويند

ج: مؤتلف و مختلف، دقت کردين مؤتلف و مختلف و ضبط اسم و دقت کردين پس در حقيقت به جای آن بحثی که ايشان فرمودند ما اين نکته را به عنوان مقدمه عرض می­­کنيم الآن که کتب رجالی شيعه را داريم بررسی می­کنيم اين جوری بررسی می­­کنيم اين کتاب علی تقدير اين­که کتاب رجالی باشد فرض کنيم رجال برقی، رجال کشی اين رجال برقی از اين کارها کدام يکش را دارد توثيق تعارض جرح و تعديل طبقه کدام يکش را دارد رجال شيخ طوسی کدام يکش را دارد رجال ابن غضائری مثلاً کدام يکش را دارد اين کاری که الآن دقت کردين يعنی ما در اين بحثی که الآن می­­خواهيم انجام بدهيم اين مقدمه عرض کردم اضافه بر اين­که آن نکته­ای را که عرض کردم چه مقداری اصحاب ما آن کتاب را ديدند داشتند و مورد بررسی قرار و ازش نقل شده اضافه بر او، اين نکته اساسی اين است که اما اين را تحليل می­­کنيم چشم بسته از کسی قبول نمی­کنيم رجال برقی الآن پيش ما موجود است رجال برقی طبقات است، ممکن است درش بعض مورد ثقه هم گفته باشد، اما طبقات است اساساً کتاب برقی طبقات است،

س: برای اين که مردم بتواند

ج: اما مثلاً من باب مثال در اين کتب رجالی که الآن در اختيار ما هست و گفته شده ضبط اسماء نيامده يک مقدارش ضبط اسمائش در رجال ابن داود آمده يک مقدارش در رجال علامه آوردند

س: ايضاح

ج: ايضاح يعنی به اصطلاح به عبارت اخری اين­­ها از قرن هفتم و هشتم شروع شد بحث مثلاً در کتب رجالی يکش راوی و مروی عنه بود طبقات کتب اصحاب ما تا زمان مرحوم شيخ و نجاشی آنی که الآن ما داريم طبقات به لحاظ ائمه(ع) است اما طبقات به لحاظ راوی و مروی عنه داريم اما خيلی کم است نجاشی گاه گاهی دارد روی عنه فلان و فلان اما ما در اهل سنت مفصل داريم، روی عن فلان وفلان و فلان و روی عنه فلان ما اين مطلب را در کتب اربعه برای اولين بار قرن سيزدهم مرحوم اردبيلی در جامع الروات آورده اصلاً قبل از آن نداشتيم نه فقط تا قرن پنجم تا قرن­های بعد هم نداشتيم علامه هم در کتاب خودش آن هم تازه ايشان کتب اربعه را آورده، اخيراً برداشتند از غير کتب اربعه هم نقل کردند چه کسانی از ايشان نقل کرده چه کسانی، دقت فرموديد پس بنابراين اين نکته را الآن من می­خواستم عرض بکنم که اولاً معلوم شد که ما وقتی متعرض بحث کتب رجالی می­شويم غير از آن جهت که چه مقدار تأثيرگذار بوده که مرحوم شيخ طوسی فرمودند غير از اين جهتش ما ببينيم اين­که فرض کنيم طبقات مرحوم برقی اين طبقات رجال برقی فقط طبقات است آن هم به لحاظ ائمه که اين متعارف اهل سنت نيست اگر طبقات را داشته باشند به لحاظی از کس، آن را غالباً طبقات الشيوخ می­گويند طبقات الشافعيه مثلاً آن فقط طبقات اخيراً خب کتاب برقی هم اسم طبقات چاپ شده ما به عنوان طبقات است، اما توثيق ندارد تميز مشترک ندارد تعارض جرح و تعديل ندارد،

س: موارد را ذکر می­کنيد که ببينيم چندتاست

ج: کدام يکی،

س: همين توثيق که چندتا کار می­شود کرد و ببينيم هر کتابی داخل در کدام يکی از،

ج: نه ببينيد ما اسم کتاب را می­بريم فرض کنيم می­گويم در اين کتاب آن­چه که دارد اين است کتاب موجود است پيش ما،

س: موارد مثلاً بگوييد ده­تا کار است

ج: خب ما داريم الآن اجمالاً می­گويم يکی داريم می­گوييم تعارض جرح و تعديل اجمالاً در فهرست نجاشی هست در فهرست شيخ خيلی کم است در فهرست نجاشی بيشتر است،

س: طبقات هم بيشتر برای تشخيص مرسل از مسند نوشتند

ج: من فکر می­کنم همان طور که عرض کردم طبقات را به لحاظ بحث کلامی نوشتند که ايشان از ائمه نقل کرده يا نه؟ يعنی به اصطلاح جزء اصحاب اماميه ما هست يا نه؟ احاديثش قابل قبول است يعنی از راه قرآن و عترت وارد من فکر می­کنم بيشتر نظرشان اين باشد بيشتر نظرشان اين بوده و به اصطلاح همينی که مرحوم آملی گفت اين حديث را براساس فقه چون اين­ها هم طبقات را براساس حجيت نگاه کردند و اين­که مثلاً ايشان جزء اصحاب امام صادق است، طبعاً آن مسأله که اگر ايشان از امام باقر نقل کرد مشکل دارد اين هم هست درش می­آيد مثلاً، اما اساساش را من فکر می­کنم و اين هم باز توضيحش را چون بعد عرض خواهم کرد سابقاً هم يک يک اشاره­ای کردم بعد هم انشاءالله شايد توضيح بيشتر خب حالا اين بحث امشب ما دو سه تا مقدمه عرض کرديم، حالا بحث وارد بحث مشيخه بشويم البته لفظ مشيِخه و مشيخه را خب گفتند فرق نمی­کند گفتند مشيخه آن کتابی است يا آن مکانی است يا آن اوراقی است که انسان ذکر شيوخ خودش را بکند مشيِخه جمع شيخ است مشيخه يعنی شيوخ مشيِخه يعنی جای که حالا من هنوز خود من قناعت ذاتی هنوز پيدا نکردم که فرق اين دوتا با همديگر چه باشد، اما به هر حال آيا کتاب ابن محبوب مشيخه بوده يا مشيِخه بوده يا هردو يکی است الآن آن قسمت احتياج به يک کم بحث لغوی دارد که من مراجعه نکردم انصافاً اين بايد بحث جداگانه اما به هر حال کتابی را به نام مشيخه ابن محبوب به ايشان نسبت دادند آن وقت عده­ای از بزرگان مثل مرحوم آقابزرگ در همين مصفی که الآن در خدمت­تان هست اگر می­خواهين نگاه کنيد صفحه نمی­دانم چند ايشان عناوين را به اسماء آورده حسن ابن محبوب، حرف حاء حسن ابن محبوب را نگاه کنيد کتاب مشيخه را برداشتند نقل کردند مرحوم شيخ طوسی من اولاً راجع به حسن ابن محبوب يک اطلاعات اجمالی عرض بکنم مرحوم نجاشی اصولاً متعرض احوال ايشان نشده که آقايون هم بحث کردند که چرا مثلاً چه شده چرا ايشان اين شخصيت بزرگ را نياورده مرحوم شيخ طوسی احوالات ايشان را آورده کتاب مشيخه را به ايشان نسبت داده و بعدها در قرن ششم مرحوم ابن شهرآشوب اين طوری نوشته ابوعلی حسن ابن محبوب که حالا بعد عبارتش را هم می­خواهيم می­خوانيم از خود ابن شهرآشوب ابن شهرآشوب دارد که له کتب منها المشيخه معرفة الروات الاخبار العتق، اين جوری يعنی معرفت روات اخبار را بلا فاصله بعد از مشيخه آورده لذا يک احتمال داده شده که اين معرفة روات الاخبار اين تفسير مشيخه باشد يک احتمال هم دادند که نه دو کتاب باشد حالا چون عطف آقا بزرگ هم اشاره کرده به اين بحث که چون دوتا اسم آورده ظاهراً اين است پس اول ما يک کتابی به نام مشيخه داريم اين کتاب مأخذ شناسی را هم اگر خدمت­تان باشد آقا،

س:

2: 29

ج: بلی همان اوائلش قرن سوم نگاه بفرماييد مأخذ شناسی همان اوائلش است قرن سوم صراد يا ضراد حسن ابن محبوب همين صفحه دست راست شما،

س: بلی همين صفحه شانزده­ مأخذ شناسی

ج: در پس دقت بفرماييد مرحوم شيخ مشيخه نسبت داده ابن شهرآشوب معرفة روات الاخبار نسبت داده مرحوم اين کتاب سه­تاش کرده، يکی رجال شيعه

س: رجال شيعه

ج: رجال شيعه

س: يکی رجال ابن

ج: يکی رجال نوشته، يکی رجال نوشته يکی مشيخه نوشته، يکی معرفة روات الاخبار حالا چرا اين سومی را باز ايشان، چون مرحوم آقای شيخ آقا بزرگ در اين جلد ده رجال ابن محبوب آورده،

س: بلی جلد ده صفحه 90

ج: اين آقا می­خواهيد بخوانيد

س: جلد ده هست اين­جا

ج: ها! هست

س: آری آری جلد ده صفحه 90

ج: آن مصفی است

س: نه اين يکی هم هست، بلی

ج: حالا آقا بزرگ نوشته که رجال ابن محبوب اين بعد بخوان عبارت را

س: جلد ده صفحه 90 رجال ابن محبوب هو الحسن ابن محبوب عن ضراس من اصحاب الاجماع و الاحکام الاربعه الراوی عن ستين رجلاً من اصحاب الصادق(ع) و هو صاحب کتاب المشيخه، و کتاب معرفة روات الاخبار کما يأتی ذکرهما ابن شهرآشوب فی معالم العلماء

ج: حالا ايشان

س: در ميم آورده

ج: دوتای را در ميم آورده حالا آن بايد ديگر شما نگاه کنيد، نگاه کنيد شماره زده جلو رجال،

س: رجال ابن محبوب بلی، نه شماره مستقل نزده نه،

ج: خب اين آقا ورداشته در مأخذ شناسی اين را کتاب سوم گرفته،

س: بعدش شماره ندارد ولی مأخذ شناسی سه­تا کتابش کرده،

ج: پس آنی که در شيخ، نجاشی که اصلاً نياورده آن­که هيچ شيخ طوسی که آورده مشيخه را آورده مرحوم معالم العلماء اين کتاب معالم هست آقا می­خواهين،

س: روات الاخبار آورده

ج: بلی می­خواهين معالم العلماء را هم، بلی ابوعلی الحسن ابن محبوب به نظرم صفحه 92، 89 آن­جاها بايد باشد ابوعلی الحسن ابن محبوب

س: چاپ آن يکی باشد صفحه شصت و نه،

ج: شصت و نه من اشتباه گفتم،

س: چند چاپ دارد؟

ج: نه يک چاپ است فعلاً چاپ معروفش همين است، شماره­­ای نوشته شماره­اش را هم زده،

س: 182

ج: بلی،

س: بلی فصل فی

6: 32

الضراد

ج: او الضرار

س: الکوفی، يک شماره 2 اين­جا هست

ج: نه زيرش نوشته، حاشيه زده

س: مولی

ج: بجيله،

س: روی عن الکاظم و عن الرضا(ع) کتبه کتاب المشيخه، معرفة روات الاخبار،

ج: اين همين­­جا محل کلام شده، بعد کتاب بلی

س: معرفة روات الاخبار الحدود الديات الفرائض النکاح

ج: مرحوم حاج شيخ آقابزرگ می­گويد از اين عناوين معلوم می­شود اين خودش يک کتاب مستقل است،

س: معرفة روات الاخبار مستقل است،

ج: شيخ هم ننوشته حالا خيلی لطيفه است که شيخ هم، روشن شد آقا پس مرحوم حاج شيخ آقا بزرگ به عنوان رجال ورداشته آن دوتا کتاب را آورده، در حرف ر هم گفت يعنی چون شيخ آقابزرگ می­گويد ما مرادمان کسانی است که در اين علم نوشته حالا اسمش رجال است يا نه؟ اسمش مشيخه است و معرفة روات الاخبار ايشان ازش تعبير کرده به رجال اين آقا تصور کرده سه­تا کتاب است حالا اولش يکی بوده، بعد از يک قرن دوتا شد و بعد از هفت هشت قرن سه­تا شد و خدا رحم کند برای بعدش،

س: بيان بودنش يک طوری است کتاب المشيخه يعنی اعنی معرفة روات الاخبار

ج: بلی و لذا ابهام دارد بلی خب ابهام دارد

س: خلاف سياق می­­گويند

ج: چون نيست اصلاً در کتاب شيخ طوسی هم نيامده

س: آخر شيخ آقابزرگ می­گويد خلاف سياق است بدون واو عطف است و اين­ها

ج: آن بعدش هم همين طور الحدود واو عطف هم ندارد الحدود، العتق، واو عطف هم ندارد، حالا يک بحث کلی هست راجع به کارهای مرحوم ابن شهرآشوب که ايشان اصولاً اين را از کجا گرفته حالا آن بحث کلش باشد حالا فرض کنيم مثلاً مرحوم ابن شهرآشوب در جايي ديده که کتاب به نام معرفة روات الاخبار را به حسن ابن محبوب نسبت دادند اولاً خب اين­که خيلی واضح است ما در کتب رجالی خودمان و فهرستی که الآن داريم هيچ­جا نقل قولی از ابن محبوب در رجال نداريم و قال ابن محبوب ثقه اين­که مال بخش اول است چون در مقدمه توضيح دادم برفرض ايشان همچون کتابی داشته باشد کتابی که راجع به ايشان باشد که گفته باشد حسن ابن محبوب وثقه ضعفه قال مثلاً مرسل فلان همچون چيزی ما اصلاً نداريم، اين­که مال آن چيزی قسمت مهم

س: همچون کتابی هم که هيچ­جا اسمش نيامده

ج: همچو کتابی هم اسمش نيامده و مرحوم شيخ حتی مرحوم شيخ حالا عبارت شيخ را هم آوردند می­خوانيم حالا باشد بعد، حالا شما عبارت مشيخه را از کتاب آقا بزرگ بخوانيد جلد 21 الذريعه، به نظرم 21 باشد نه؟

س: اينی که اين معرفة روات الاخبار را ايشان ندارد، جلد 21

س: در ذريعه دارد،

س: جلد 21

س: کمايأتی فقط همان

ج: هم مشيخه را شايد شايد در ذيل مشيخه شرح داده

س: حالا مشيخه را بخوان

ج: مشيخه اين­که بدتر شد ديگر آن­که دوتا مشکل شد،

س: معرفة حالا ربع المجيب هست،

س: ربع مجَيَب

س: ربع مجَيَب بلی بعد معرفة الرجال معرفة الرجال که اين­ها هيچ کدام ربطی ندارد به چيز، معرفة الروح، پس برويم در مشيخه،

ج: برويد رو عنوان مشيخه ميم، شين، اين ميم، عين بود اين­که ايشان گفته کمايأتی هم خيلی عجيب است، اگر ننوشته، از قلم سقط شده، از قلم ايشان سقط شده، المشيخه حسن ابن محبوب را بيارين، نه می­خواهم اين ما عرض کرديم اين­­ها را بايد يکی يکی تحليل بکنيم جهات مختلفش را بايد بررسی بکنيم، خب ديگر تقريباً آن­ها را خوانديم حالا فهرست شيخ را هم يک نگاهی بفرماييد.

س: مصفی المقال را نخوانديم اين را هم بخوانيم

ج: مصفی المقال بخوانيد

س: حسن ابن محبوب الضراد ولاد 149 وفات 224

ج: بين 149 تا 150 است حدود 149، 150 بلی

س: الحسن ابن محبوب الضراد صاحب کتاب المشيخه الراوی عن ستين رجلاً من اصحاب الصادق(ع) و له غير کتاب مشيخه کتاب معرفة روات الاخبار

ج: ايشان اينجا را نسبت داده،

س: کما ذکره رشيدالدين محمد ابن علی ابن شهرآشوب فی معالم العلماء و احتماله کون الثانی بياناً للاول بعيد من سياقه تعداد الکتب بلاعاطف، توفی 224 عن خمس و سبعين سنه کما عرفه الکشی،

ج: حالا بعضی­ها گفتند خمس و تسعين است اين، سبعين نيست حالا الی آخره چون راجع به ابن محبوب و شخصيت ايشان و روايت ايشان بايد جداگانه بحث کرد اين فهرست شيخ هم خدمت­تان باشد تا وقتی حسن ابن محبوب را بيارين، حسن ابن محبوب بعد از حسن محبوب، که دارد مشيخه ايشان،

س: الآن مشيخه را چيز می­کنم منتهی اين­جا ايشان در اصطلاح، يک خرده چيز می­شود مشيخه­ها جلد 21 است،

ج: 21 ديگر من درآوردم من الآن،

س: می­گويد المشيخه اسم و المشيَخه اما جمع او اسم جمع،

ج: خيلی خوب عرض کرم من اين بحث را چون پی­گيری دقت نکردم لذا الآن متعرضش نشديم،

س: اين در ابن نديم هم هست بايد ابن نديم را هم نگاه کنيم، اين طور که شيخ می­فرمايد و زاد ابن النديم کتاب التفسير، چاپ جديد ابن نديم را هم بايد بياريم،

س: بلی چاپ آقای تجدد دارم

س: نه يک چاپی بعدی شده،

9: 38

چهار جلدی، آن چاپ چهار جلدی را هم نگاه می­کنيم انشاءالله فردا،

س: فکر کنم يک تجديد چاپ هم کرد خود ايشان درسته؟

س: بلی با تجديد نظر

س: با تجديد نظر هم دوباره چاپ مجدد

س: آمد ايران

ج: خب حالا اين مشيخه را می­خواهيد بخوانيد حالا اصلاً ديگر علی­رضا تا،

س: اين­هاش مشيخه را آوردم،

س: معرفة رجال را پيدا نکرديم، مشيخه ابن محبوب

ج: بلی همان پايين است،

س: صفحه 69 بلی

ج: 21 است اين،

س: جلد 21 ذريعه صفحه 69 شماره زده اين­جا

ج: اين­جا شماره زده،

س: شماره 3995

ج: يعنی در رجال شماره نزده، يعنی می­خواسته بگويد اين تکرار است ديگر شماره­ برايش نزده در حقيقت دقت کرديد، آن آقای که آن­جا نوشته مثلی که ملتفت نکته نشده که چرا شماره نزده اين خيال کرده رجال نوشته يک کتاب سومی است لذا به ابن محبوب سه کتاب در رجال نسبت داده شده، بفرماييد،

س: بلی المشيخه لابی علی الحسن ابن محبوب الصراد البجلی الکوفی

ج: البته ايشان بجلی اصيل نيست بالولاء است

س: بجلی بالولاء

ج: جرير ابن عبدالله جد اعلاش وهب بوده به اصطلاح برده جرير ابن عبدالله بجلی بوده آزادش می­کند ولائش با بجيله می­شود چون ما يک جعفر ابن بشيربجلی داريم که آن­جا دارد آقای حاج شيخ آقابزرگ دارد، جعفر ابن بشير بجلی است، اساساً عرب است ايشان اساساً اصلاً هندی­اند اين­ها سندی اند کان آدم شديد الادمه خيلی يعنی هنوز با اين­که اين بچه پنجم ششم است، نسل پنجم ششم هنوز کثيراً به مثلاً هندیها و سندی­ها می­خورده، خود حسن ابن محبوب اين طور بوده آن وقت اين مولای بجيله هست در مقابل جعفر ابن بشير حالا اين­جا چون ديگر حالا اسم برده شد، يکی از عجايب اين است که اين­ها مشيخه را مرحوم حاج شيخ آقابزرگ در رجال نوشته همين­جا دقت می­کنيد بلی خب درباره جعفر ابن بشير هم نوشتند کتاب المشيخه، چرا جعفر ابن بشير جزو مصنفين علم رجال نياوردند حالا ما از عبارت نجاشی می­خوانم در جعفر ابن بشير حتی نجاشی می­گويد مشيخه­اش مثل مشيخه حسن ابن محبوب است ليکن اصغر منه کوچک­تر است،

س: ايشان هم اين­جا آورده

ج: ايشان آورده ذريعه آورده

س: مطمئناً يعنی هردو را ديده

ج: ها! هردو را ديده، اما تعجب است که در کتب رجال فقط مال ابن محبوب را نوشته،

س: ايشان هردو را نوشته، نوشته المشيخه مثل کتاب حسن ابن محبوب

ج: اين عبارت نجاشی است

س: اين عبارت نجاشی، در ذريعه آمده بود شماره مستقل هم زده

ج: شماره، نه نکته روشن شد خب پس چرا اسم ايشان را جزو مؤلفين رجال ننوشتی،

س: بلی

ج: مخصوصاً از عبارت نجاشی معلوم می­شود که اين­ دوتا را باهم مقابله کرده،

س: و يک دست کتاب بودند يک نوع

ج: بلی مثل کتاب الا انه اصغر منه البته حسن ابن به اصطلاح جعفر ابن بشير بجلی واقعی است ايشان نه، البته من در ذهنم امروز باشد بعد مستطرفات سرائر يک قسمتی از مشيخه ابن محبوب را دارد در ذهنم اين طور است گشتم سرائر را پيدا نکردم و الا چون در ذهنم،

س:

18: 41

ج: بلی چرا ديدم دارم نمی­دانم کجا گذاشتم لذا رفتم دنبال سرائر سرائر را هم پيدا نکردم تصادفاً

س: موسوعه خسان آقای خسان،

25: 41

ج: بلی چرا، چرا دارم آن را هم يادم رفت، و الا آن نگاه می­کردم دارم موسوعه ايشان را کامل دارم عرض کنم که می­خواهي نگاه کن در مستطرفات سرائر، من ذلک ما استطرفناه من کتاب المشيخه اين اگر باشد تا زمان ابن ادريس قرن ششم اين کتاب موجود بوده حالا دقت فرموديد اولاً ايشان نه، حالا بخوان عبارت ايشان در مشيخه،

س: عبارت آقا بزرگ در ذريعه جلد 21 صفحه 69 المشيخه يا المشيِخه

ج: شماره، عدد شماره

س: 3995، الصراد البجلی الکوفی من اصحاب الاجماع و احد الارکان الاربعه

ج: البته اين حالا چون ما نمی­خواهيم ديگر خيلی ملا نقطی بشويم اين اصحاب اجماع که در اين رجال موجود کشی آمده در اين اختيار رجال کشی آمده درش اسم حسن ابن محبوب هست ليکن دارد و قال بعضهم حسن ابن علی ابن فضال مکان ابن محبوب ديگر يعنی قطعی قطعی جزء اصحاب اجماع نيست جا به جای هم دارد بفرماييد،

س: و الراوی عن الرضا(ع) و عن ستين رجلاً من اصحاب الصادق(ع)

ج: عن الرضا بايد عن الکاظم هم بنويسد،

س: بلی ديگر وقتی

ج: نه اصلاً نوشته بودند در آن مصفی المقال هم دارد الرابع عن الکاظم و الرضا(ع)

س: و المتوفی سنة اربع و عشرين و مأتين، عن خمس و ستين سنه،

ج: اين خمس و سبعين است اشتباه چاپ شده، بعضی­ها احتمال دادند اصلاً خود آن خمس و سبعين تصحيف شده صحيحش خمس و تسعين باشد، چون يک مشکلاتی دارد ابن محبوب راجع به نقل روايت ابی حمزه ثمالی احتمال دادند که مثلاً نود و پنج بوده نه هفتاد و پنج، علی ای اين که خمس و ستين که غلط است اين که چاپ غلط نوشته ايشان که واضح است در رجال کشی خمس و سبعين است گفته شده همان­جا هم خمس و تسعين است اما ستين ديگر احتمال داده نشده، بفرماييد آقا،

س: و قد مرّ مبوب کتاب مشيخة

ج: مبوِب

س: مبوِب کتاب مشيخة حسن ابن محبوب متعدداً فی جلد 19 صفحه 57، و يأتی منتخبه الذی انتخبه و الشهيدالثانی عنه بخطه فی قرب الف حديث و ذکر الشيخ فی الفهرست طريقاً خاصاً الی المشيخه،

س: مبوب ديگر نمی­شود به اعتبار منتخب

ج: نه يک چند نفر اين را تبديل کردند، می­گويد تبويب­­هايش را کجا نوشتم آقا،

س: منتخب­اش را جلد 19 صفحه 55

ج: پس همان تا زمان شهيدثانی هم بوده، يا از کتاب­های ديگر نقل کرده

س: و يأتی منتخبه

ج: نه تبويباتش کجا، تبويباتش

س: عرض شود و قد مرّ مبوب کتاب مشيخة حسن ابن

ج: مبوِب،

س: مبوَب

ج: يا نه مبوَب کتاب آن­هم می­شود به صيغه مجهول،

س: جلد 19 صفحه 55.

ج: بخوانيد

س: جلد 19 صفحه 77 شماره 295 مبوب کتاب المشيخه علی اسماء الشيوخ ابی جعفر احمد ابن،

ج: حسين ابن عبدالملک

س: بلی الکوفی الثقه ذکره النجاشی، بعد می­گويد 296 مبوب کتاب مشيخة الحسن ابن المحبوب علی معان

48: 44

لابن ابی سليمان

ج: آن را خوانديم آن جلسه اين را خوانديم که داود ابن کوره قمی بوّبه علی ابواب الفقه اين اولی را نخوانديم و متعرضش نشديم، ديگر

س: يعنی حديث است و رجال می­فرماييد،

ج: نه،

س: می­گويم حديث است و سند حديث

ج: ايشان کتابش را حالا ايشان کتابش را مشيخه چرا اسم گذاشته چون روی عن ستين مثلاً روايات عبدالله ابن سنان يک­جا، روايات فرض کنيم مثلاً ابوحمزه ثمالی يک­جا به حسب شيوخ روايات را دسته­بندی کرده چون عرض کرديم تبويب ابواب حديث کتب حديث مختلف است مثلاً بعضی­ها به حسب مثلاً آن صحابی که از رسول­الله حديث نقل نکرده اين را مسند می­گويند بعضی­ها به حسب شيوخ اين را مشيخه می­گويند نکته اساسی اين است که مرحوم داود ابن کوره قمی کتاب ايشان را به حسب ابواب فقه تبويب کرده روايات طهارت يک­­جا روايات صلات يکجا روايات حج يکجا، روايات ذکات يک­جا اين طوری آن وقت يک نکته ديگری که نجاشی دارد مال حسين ابن به اصطلاح مال احمد ابن الحسين ابن عبدالملک العودی ايشان دارد که رتبه علی ابواب الشيوخ، اسماء الشيوخ اين هم خيلی عجيب است چون خود مشيخه علی اسماء الشيوخ است، حالا آن را می­گذارم برای بعد متعرضش می­­شويم يعنی همين بحث را يک کمی ادادمه بدهيم تا برسيم به آن، آنی را که الآن ما داريم آنی را که الآن در اختيار ما هست که عرض کردم در همين مشيخه هست عبارات­شان اين است که اين کتاب در اسماء شيوخ نيست تنظيم حديث به ترتيب شيوخ است يعنی احاديث عبدالله ابن سنان يکجا احاديث عبدالله ابن بکير فرض کنيم يک­جا اين­ها را جدا جدا کرده اين­­که ربطی به علم رجال ندارد اصلاً اين مثل مسند احمد است مسند احمد احاديث را دسته بندی کرده به حسب آن صحابی عن رسول­الله، احاديث اميرالمؤمنين عن رسول­الله يک­جا احاديث جابر ابن عبدالله عن رسول­الله يک­جا احاديث حضرت زهراء دسته­بندی است ديگر اصلاً ربطی ندارد، فقط نکته­ای که در اين­جا می­­ماند اگر رجال نجاشی خدمت­تان يا معجم آقای خويي را بياريد،

س: ببخشيد چندتا ارجاع قبلی بود آن را چيز کنيم،

ج: نه اين­­جا الآن می­رسيم،

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین